

[مقدمه واجب 2](#_Toc26781148)

[واجب نفسی و غیری 2](#_Toc26781149)

[مقام اول: حقیقت واجب نفسی و غیری 2](#_Toc26781150)

[جواب دوم به رجوع جل واجبات نفسی به غیری 2](#_Toc26781151)

[خلاف واقع بودن حسن ذاتی داشتن متعلق واجب 2](#_Toc26781152)

[حسن و قبح عقلی داشتن افعال از منظر مرحوم آخوند 2](#_Toc26781153)

[عدم تبعیت احکام از حسن و قبح عقلی 3](#_Toc26781154)

[عدم صحت جواب مرحوم خویی به مرحوم آخوند 3](#_Toc26781155)

[اشکال سوم به نعریف واجب نفسی و غیری:رجوع جل واجبات نفسی به نفسی و غیری 3](#_Toc26781156)

[عدم رجوع جل واجبات نفسیه به مرکب از نفسی و غیری 4](#_Toc26781157)

[جواب سوم به رجوع جل واجبات نفسی به غیری: عدم ایجاب تحصیل ملاکات 4](#_Toc26781158)

**موضوع**: واجب نفسی و غیری /تقسیم واجب /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد تعریف واجب نفسی و غیری بود. مشهور واجب نفسی را تعریف کرده بودند: ما وجب لنفسه و واجب غیری را به ما وجب لواجب آخر تعریف کرده بودند. اشکال اول اشکالی است که در کفایه مطرح شد. مرحوم آخوند فرمود: لازمه این تعریف این است که جُلّ واجبات نفسیه ما غیریه بشوند. زیرا بنا بر مسلک عدلیه احکام تابع مصالح و مفاسد هستند. آن اغراض مطلوب مولا هستند و لازم التحصیل هستند. پس جل واجبات ما برای واجب دیگر واجب شده اند.

یک جواب این بود که تحصیل ملاکات واجب نیست چون غیر مقدور است. مرحوم آخوند این جواب را قبول نکرد؛ زیراتحصیل ملاکات مقدور با واسطه هستند و اشکال باقی است. کلام به جواب دوم مرحوم آخوند منتهی شد.

# مقدمه واجب

## واجب نفسی و غیری

### مقام اول: حقیقت واجب نفسی و غیری

#### جواب دوم به رجوع جل واجبات نفسی به غیری

مرحوم آخوند فرمود[[1]](#footnote-1): وجوب نفسی به این معنا است که مد نظر و داعی برای ایجاب نفسی حُسنی است که فعل واجب دارد. افعال متصف به حسن عقلی هستند. این گونه افعالی که عقلا حسن دارند برای این حسن، وجوب نفسی پیدا می­کنند بر خلاف واجب غیری که ممکن است حسن داشته باشد ولی داعی بر ایجابش حسن نیست، بلکه توقف واجب دیگری است. پس جل واجبات نفسی به غیری رجوع نمی­کنند، بلکه جل واجبات برای خودشان واجب شده اند. نماز که واجب شده است به خاطر این است که نماز حسن دارد مثلا اظهار بندگی. اما طهارات ثلاث هر چند حسن دارند اما نه به خاطر حسن آنها وجوب داشته باشند، بلکه به خاطر توقف واجب شده اند. پس در واجبات نفسی هر چند که واجب دیگری وجود دارد اما به خاطر توقف واجب نشده اند بلکه به خاطر حسن خودشان واجب شده اند.

##### خلاف واقع بودن حسن ذاتی داشتن متعلق واجب

مرحوم خویی فرمود است[[2]](#footnote-2): این که وجوب نفسی به خاطر حسن ذاتی افعال باشد درست نیست. حسن ذاتی وجود ندارد. ترک اکل در ماه رمضان چه حسن ذاتی دارد که شارع مقدس به خاطر حسن ذاتی آن را واجب کرده باشد. چه فرقی بین ترک اکل در ماه رمضان و غیر ماه رمضان وجود دارد. کانّ ایشان می­خواهد بفرماید: ادعای مرحوم آخوند خلاف واقع است.

###### حسن و قبح عقلی داشتن افعال از منظر مرحوم آخوند

حسن ذاتی در کفایه نیامده است هر چند که در تقریرات حسن ذاتی آمده است. چیزی که در کفایه وجود دارد حسن عقلی است. قبل از این که حکم شارع بیاید این افعال حسن عقلی دارند. مرحوم آخوند خیلی به مصالح و مفاسد ارادتی ندارد. منشا تعلق احکام حسن افعال و قبح افعال است. خوردن مسکر قبح عقلی دارد و عقل انسان را زائل می­کند یا مثلا نماز حسن عقلی دارد و خداوند آن را واجب کرده است. در ذهن مرحوم آخوند این است که احکام تابع حسن و قبح عقلی است.

عدم تبعیت احکام از حسن و قبح عقلی

به نظر ما ادعای مرحوم آخوند نپذیرفتنی است. این که احکام شرعیه به حسن و قبح عقلی تعلق پیدا می­کنند دلیل و شاهدی در آیات و روایات ندارد. هر چند که علل الشرایع یک مواردی را ذکر کرده است ولی آن ها مبررات جعل هستند این گونه نیست که علت جعل، آن علل باشند. این گونه نیست که مثلا حنوط کردن و سه غسل دادن میت حسن عقلی دارند و شارع به خاطر حسن عقلی، آن ها را واجب کرده باشد. این مطلب ذوق فقهی نیست بلکه تفکر فلسفی است.

بله مصالح و مفاسد را فی الجمله می­توانیم باور کنیم که واجبات و محرمات فی الجمله مشتمل مصالح و مفاسد هستند.

عدم صحت جواب مرحوم خویی به مرحوم آخوند

مرحوم خویی که تبعیت احکام از مصالح و مفاسد را قبول دارد لازمه آن این است که واجبات به خاطر مصلحت حسن بشوند و محرمات به خاطر مفسده قبیح باشند. پس همان طوری که مصلحت موجب جعل حکم است، همچنین جعل حسن هم می­کند. نهایتا مرحوم خویی واجب نفسی را این گونه تعریف می­کند که به خاطر مصلحتی که در نفس متعلق است، واجب شده است و مرحوم آخوند این گونه تعریف می­کند که واجب نفسی واجبی است که به خاطر حسن عمل واجب شده است؛ زیرا وقتی یک فعلی مصلحت داشت، حسن می­شود. اختلاف واجب نفسی و غیری این است که مصلحت اگر در خود عمل باشد نفسی است و اگر در غیر باشد غیری است.

بله کسی که مصالح و مفاسد را به این معنا قبول ندارد که فی الجمله یک سری مبررات وجود دارد ادعای مرحوم آخوند مقبول نیست.

#### اشکال سوم نعریف واجب نفسی و غیری:رجوع جل واجبات نفسی به نفسی و غیری

مرحوم نائینی فرموده است[[3]](#footnote-3): این که گفته شده است منشا وجوب نفسی حسن افعال است این حسن به خاطر چه چیزی است؟ اگر حسنش به خاطر مقدمیت تحصیل ملاکات است، اشکال عود می­کند و جل واجبات غیری می­شود. اگر حسنش به خاطر مقدمیت تحصیل ملاکات نیست هر چند مقدمیت هم باشد، ولی حسنشان به خاطر مقدمیت نیست بلکه به خاطر این است که ذاتشان یک حسنی دارد، لازمه اش این است که واجب نفسی محض نداشته باشیم. یعنی جل واجبات ما مرکب از واجب نفسی و غیری هستند. نفسی به خاطر این است که ایجاب ناشی از حسن به لحاظ غیر مقدمیت است و غیری هستند به خاطر این که مقدمه غیر هستند. فرض این است که ملاکات واجب التحصیل هستند و نماز مقدمه تحصیل ملاک است پس همه واجبات ما غیری و نفسی است و تقسیم واجب به نفسی و غیری صحیح نیست بلکه یا غیری محض هستند و یا غیری و نفسی با هم هستند. در ادامه می­فرماید: افعال حج هم واجب نفسی هستند چون حسن دارند و هم واجب غیری هستند چون هر کدام مقدمه جزء دیگری هستند یا نماز ظهر هم وجوب نفسی دارد چون خودش حسن دارد و هم غیری است چون مقدمه نماز عصر است.

##### عدم رجوع جل واجبات نفسیه به مرکب از نفسی و غیری

به نظر ما اشکال مرحوم نائینی صحیح نیست. مرحوم آخوند قبول دارد که واجبات نفسی مقدمیت برای تحصیل ملاکات دارد و اشکال غیر مقدور را از بین برد. ولی ادعا دارد که داعی بر ایجاب در واجب نفسی حیث مقدمیت نیست بلکه حیث حسن داشتن خود فعل است. نه این که جهت ایجاب مقدمیت آن باشد. ایشان تصریح به این مطلب دارد. مثلا نماز ابراز بندگی است و به خاطر این حسن نماز واجب است هر چند که مقدمیت برای تحصیل ملاک هم دارد. پس مرحوم آخوند شق دوم از ادعای مرحوم نائینی را انتخاب می­کند و حسنش به خاطر مقدمیت نیست ولی لازمه اش نفسی و غیری بودن واجبات نیست. فرق بین واجب نفسی و غیری در داعی است. چیزی که مولا را وادار کرد ایجاب داشته باشد اگر ذات عمل باشد نفسی است و اگر غیر باشد غیری است.

نتیجه: ادعای مرحوم آخوند مبرا از اشکالات است اما خود ادعای ایشان فقهی نیست و منسوجات عقلی است.

#### جواب سوم به رجوع جل واجبات نفسی به غیری: عدم ایجاب تحصیل ملاکات

اصل این جواب را مرحوم نائینی مطرح کرده است و مرحوم خویی هم آن را مطرح کرده است[[4]](#footnote-4). ایشان فرموده است جل واجبات ما غیری نمی­شوند. زیرا تحصیل ملاکات واجب نیستند. نه از جهت مقدور نبودن بلکه از این جهت که عرفیت ندارد. موالی عرفی تکالیف را متوجه تکالیف می­کنند. عرفیت ندارد که مولا بگوید انتهاء عن الفحشاء را تحصیل کنید. مولا نمی­گوید رفع عطشم کن بلکه می­گوید آب بیاور. پس اغراض واجب دیگر نیستند. لذا واجبات نفسی برای واجب دیگری واجب نشده اند. چون واجب دیگری نداریم. خارجا هم واقع نشده است. ما به تحصیل ملاکات امر نداریم. اصل طرح اشکال مرحوم آخوند فقهی نیست. تحصیل ملاکات واجب نشده اند. پس واجب آخری نداریم تا واجب غیری بشوند. هر چند که نماز به خاطر تحصیل ملاک باشد اما به خاطر واجب دیگری نیست نسبت به ملاکات ما ایجاب شرعی نداریم.

هر چند که نمی­توان به نحو کلی این مطالب را قبول کرد. مثلا حرمت شرب خمر را مولا می­توانست این گونه بگوید که خودت را غافل نکن اما معمولا این گونه نیست. ادامه بحث در جلسه آینده

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص107.](http://lib.eshia.ir/27004/1/107/یقال) [↑](#footnote-ref-1)
2. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج2، ص385.](http://lib.eshia.ir/13106/2/385/واقع) [↑](#footnote-ref-2)
3. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص167.](http://lib.eshia.ir/10057/1/167/الثانی) [↑](#footnote-ref-3)
4. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج2، ص387.](http://lib.eshia.ir/13106/2/387/الشوط) [↑](#footnote-ref-4)